
بررسی مقایسه‌ای جایگاه زنان در اندیشه‌های شیخ محمد عبده،
محمد رشیدرضا و سید احمدخان هندی

شهره جلال‌پور

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا
shohrehjalalpoor@yahoo.com

رکسانا کیانی

کارشناس ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (نویسنده مسئول)
r.kiani217@gmail.com

محمد زارع‌زاده

کارشناس ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا
Mamadzz@yahoo.com

■ چکیده

نگاه به زن در طول تاریخ و تمدن‌ها و آیین‌های مختلف بشری، به گونه‌های متفاوت و حتی گاهی توأم با تحقیر بوده است. با ظهور اسلام، زن مسلمان از حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهره‌مند گردید. در عصر رنسانس و تعامل تمدنی بین اسلام و غرب، برخی مسائل دینی و فقهی زنان مورد تردید روشنفکران غربی قرار گرفت. در این راستا، اندیشمندان اسلامی تلاش کردند تا از قوانین اصیل اسلامی، گرد و غبار زدوده و به پاسخ‌گویی شبهات مزبور برآیند. پژوهش پیش‌رو سعی کرده تا بدین سؤال پاسخ دهد که جایگاه زنان در اندیشه‌های سه مصلح و اندیشمند دینی مسلمانان معاصر، محمد عبده، محمد رشیدرضا و سید احمدخان هندی چه تشابهات و تفاوت‌هایی دارد. نگارنده، فرضیه خود را با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، بر این پایه قرار داده که هر سه نفر مصلح مذکور، معتقد به حضور اجتماعی زنان بوده‌اند، اما تأکید سید احمدخان و عبده بر تعلیم و تربیت زنان بیشتر بوده، در حالی که رشید رضا مشاغل زنان را مورد توجه قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عمده اندیشمندان اسلامی به‌دنبال تبیین جایگاه واقعی زن در جامعه‌اند، اما تأثیرات سنت و مدرنیته و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه آنان باعث تغییر در آرای‌شان در حوزه مسائل زنان گردیده است.

■ **کلیدواژه‌ها:** زن، سنت، مدرنیته، محمد عبده، محمد رشیدرضا، سید احمدخان هندی.

مقدمه

در عصری که اسلام ظهور کرد، زنان از جایگاهی مناسب برخوردار نبوده و حتی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی نیز محروم بودند. با این حال، جامعه عرب در متن جوامع آن دوره وضعیتی خاص داشت، چنان‌که آن را معروف‌ترین نقطه عالم از نظر بدرفتاری با زنان معرفی کرده‌اند. زن حکم متاع و کالا داشت. گروهی از اعراب اعتقاد داشتند که زن از مایه‌ای پست‌تر از مرد آفریده شده است. با ظهور اسلام، زنان نیز مانند مردان از حقوق مادی و معنوی برابر برخوردار شدند. اسلام، دین مساوات است و تنها برتری افراد را بر دیگری، معیار ایمان و تقوای آنان می‌داند. اینکه زن در اسلام چه موقعیتی دارد، مبتنی بر این است که جایگاه واقعی انسان در قرآن مشخص شود. بر اساس آموزه‌های این کتاب آسمانی، اسلام، فقط برای هدایت و کمال مرد نازل نشده، بلکه هدایت همه انسان‌ها، صرف نظر از جنسیت و نژاد و قوم را مطمع نظر دارد.

جایگاه زن در نظام اجتماعی و فرهنگی کشورهای عربی تا نخستین دهه‌های قرن بیستم، متأثر از اوضاع ناگوار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای مزبور بود. وجود حکومت‌های خودکامه، چیرگی بیگانگان و فقر اقتصادی سبب شده بود جوامع عربی در تمامی عرصه‌ها، به‌ویژه فرهنگی و علمی، عقب‌نگه داشته شوند و عموم مردم از جمله زنان نتوانند از کم‌ترین حقوق شهروندی برخوردار گردند. با گذشت زمان و پس از انحلال رسمی خلافت عثمانی، زمینه گسترش دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه، با دو رویکرد اسلامی و غربی، برای دانش‌آموختگان عرب در مدارس دینی و مراکز آموزشی وابسته به کشورهای غربی فراهم آمد. آنان کوشیدند برداشتهای غیرصحیح خود را درباره شخصیت و حقوق زنان اصلاح کنند و الگوهایی نو و متفاوت بر اساس تعالیم قرآن و اوضاع زمانه، ارائه دهند.

با پیشرفت علم و تمدن در مغرب زمین و ایجاد فاصله میان کشورهای مزبور و جوامع اسلامی، مسلمانان مورد نقد و بعضاً تناقض واقع شدند. یکی از مباحث مطروحه، مسئله زنان بود. مصلحان این کشورها در واقع به دنبال ارتقای جایگاه زنان در جوامع اسلامی بودند. در این میان می‌توان از شیخ محمد عبده، محمد رشیدرضا و سید احمدخان هندی نام برد. این نواندیشان در نوشته‌های خویش با طرح

موضوعاتی چون لزوم برابری حقوق زن و مرد، لزوم اصلاح قوانین ازدواج و طلاق، منع چند همسری، حدود شرعی پوشش و حجاب زن، ضرورت فراهم آوردن امکان تعلیم و تربیت برای زنان و موضوع سرپرستی مرد بر زن، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فقهی، جامعه‌شناسی و روانشناسی، به ترویج مفاهیم پایه‌ای پیرامون حقوق زنان همت گماشتند.

مبانی نظری جایگاه زنان در جوامع و ادیان مختلف

یک از مسائلی که در طول تاریخ بشر همواره مطرح بوده، مقام، موقعیت و حقوق زن در جامعه بشری، ارج نهادن او به‌عنوان رکن مهم خانواده انسانی، فرصت‌دادن برای بیان اراده و نظرش در مسائل شخصی و اجتماعی و رفع تبعیض‌های مختلف در حقوق و امتیازات بین زن و مرد است.

هر سه آیین اسلام، یهود و مسیحیت، در این حقیقت اساسی با یکدیگر هم عقیده‌اند که زن و مرد، آفریده خداوند است، اما با این حال پس از خلقت نخستین مرد و زن، یعنی آدم و حوا، بی‌درنگ، اختلاف نظر آغاز می‌شود. در ادیان یهود و مسیحیت، خلقت زن را وابسته به خلقت مردان می‌دانند و بر این عقیده‌اند که زنان نباید به اندیشه‌ها و رفتارهای خود به‌گونه‌ای مستقل عمل کنند، بلکه باید همچون مقلدین، تابع مردان باشند.

در آیین یهود، تولد دختر را به‌گونه‌ای مایه ننگ می‌دانستند. در تورات آمده: «پس از این که آدم نتوانست در میان موجودات زنده زوجی مناسب برای خود بیابد، خداوند او را به خواب فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و حوا را از آن آفرید. آدم بلافاصله دریافت که این موجود، قسمتی از گوشت و استخوان اوست؛ بنابراین او را زن (عبری: ishah) نامید، زیرا از مرد (عبری: ish) گرفته شده است.» (کتاب مقدس، ۲۳: ۲).

در آیین یهود، حقوق زن نسبت به مرد بسیار محدود بوده؛ دختران، درس دین نمی‌گرفتند و کسب مقام اجتماعی و مذهبی برای آنان وجود نداشت. زنان حق عبور فراتر از مرز دهلیزی در معبد که مختص آنان بود، نداشتند. اصولاً زن در فرهنگ

یهود، موجودی پست از مرد به‌شمار می‌رفت (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۳۳۲). در آیین مسیحیت نیز با آنکه حضرت عیسی (برابر آنچه در عهد جدید آمده)، همه را به‌طور یکسان مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهد، پیشوایان بعدی این دین، تعالیم مسیح را نادیده گرفتند. زن نزد آنان همان «حوای مجسم» در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین، محروم ساخت و هنوز آلتی مطلوب در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنان به دوزخ بود. واضعین احکام شریعت می‌گفتند از همین‌رو آشکار است که زنان باید تابع شوهران‌شان و تقریباً کنیزکان آنان باشند.» (دورانت، ۱۳۳۷: ۱۲/۱۱).

در مهم‌ترین بخش از عقاید کلامی مسیحیت (عقیده تثلیث) این باور وجود دارد که خداوند از روح خود در مریم عذرا دمید و جنین عیسی (ع) در رحم مادرش جان گرفت. به‌عبارت دیگر، روح وی از جانب خدا و جسم او از مادرش بوده است. بدین‌صورت، خداوند مرد را از جنس خود که روح بوده، آفرید، اما آفرینش زن، تنها از جسم مایه گرفته است.» (سعداوی، ۱۳۵۳: ۱۷۸).

بدین‌ترتیب و برابر آنچه در مسیحیت کنونی آمده، زن موجودی ناقص و کنیز و برده‌ای در خدمت مرد است و مرد همواره باید بکوشد تا از شر او در امان بماند. زن در عصر جاهلیت نخستین، از جایگاه انسانی و اجتماعی شایسته‌ای برخوردار نبود، چنان‌که آیات قرآن نیز مؤید همین معنی است. در ذلت و خواری زن همین بس که حیاتش مایه ننگ و عار بود؛ البته در مواردی متعدد، زنانی همچون خدیجه (س) نیز یافت می‌شدند که از کرامت و شأنی بایسته برخوردار بودند، اما اینان جزو استثنائات به‌شمار می‌آیند (ابو زهره، ۱۹۷۵: ۱۳).

در عصر جاهلی، اعراب به یک همسر بسنده نمی‌کردند. دختر در نزد اعراب، همین که به سن هفت یا هشت سالگی می‌رسید، می‌توانست به هر یک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می‌پرداخت، شوهر کند و حتی رسم بر آن بود که دختر را پیش از تولد، شوهر می‌دادند (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۶).

از مواردی دیگر که در دوره جاهلیت وجود داشت، عدم برخورداری زن از حقوق اقتصادی بود. اعراب بر این اعتقاد بودند که زن بخشی از مال و میراث مرد است و

خود او نمی‌تواند از مالی بهره‌مند باشد. ارث نیز یکی از حقوق مادی زنان است که در عصر جاهلیت، زنان از آن بی‌بهره بودند و اگر شوهر یا پدر زن فوت می‌شد، ارثی به زن نمی‌رسید (ابن اثیر، ۱۹۶۴: ۴۱۸/۵)؛ البته در این بین استثنائاتی هم وجود داشت مثل خدیجه (س) یا همسر ابوسفیان که کاروان تجاری داشته و سوداگر بودند. اعراب عصر جاهلی، دختران را به علل‌های مختلف زنده‌به‌گور می‌کردند. با این همه، بسیاری از عرب‌ها، دختران خود را مورد محبت و نوازش قرار می‌دادند و این شاید از ضعف‌بودن دختران و مهربانی آنان نسبت به پدران خود سرچشمه می‌گرفت (الاصفهانی، ۱۹۵۶: ۳۴۷/۱۰).

با ظهور اسلام، غبار ذلت و خواری از چهره زن زدوده شد. اسلام، عادات و سُنن جاهلی و رفتارهای غیرانسانی با زنان را تقبیح نمود و معیارهای ارزشی را در جامعه تغییر داد و تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند. رسم زنده‌به‌گور کردن دختران، با فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی، برابر شدند. به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز، اشتغال ورزد و مال و سود خود را تصاحب کند. ارث ببرد و به هر صورت که مایل است در مال خویش، تصرف نماید. این انقلاب، فرهنگ جاهلی را که زن در آن چون اثاث منزل به پسر می‌رسید، باطل کرد (دورانت، ۱۳۳۷: ۲۳/۱۲).

اسلام، شخصیت بربادرفته زن را با انقلاب معنوی خود از نو احیا کرد و این آغاز هویتی جدید برای مقام زن در جامعه بود. این دین آسمانی، تنها ملاک برتری را تقوا و ارزش‌های معنوی و فضائل اخلاقی دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست (حجرات/۱۳).

پاره‌ای افراد بی‌اطلاع، گاهی متهم می‌کنند که اسلام، دین مردهاست و نه زن‌ها؛ چه اندازه از حقیقت دور است! به‌طورکلی اگر در پاره‌ای از قوانین اسلام به‌خاطر تفاوت‌های جسمی و عاطفی که میان زن و مرد وجود دارد، تفاوت‌هایی از نظر

مسئولیت‌های اجتماعی دیده می‌شود، به هیچ‌وجه به ارزش معنوی زن لطمه نمی‌زند؛ و از این لحاظ، زن و مرد با یکدیگر تفاوتی ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۲۴/۳).

وضعیت زنان در کشورهای اسلامی در قرن بیستم

از قرن نوزدهم میلادی با تغییر لوایح قانونی و حرکت‌های آزادی‌خواهانه، زنان در غرب توانستند بخشی از حقوق پایمال شده خود را به دست آورند. اندیشمندان غربی در دفاع از حقوق زن تأکید داشتند که وی انسانی کامل و بالغ است و در زندگی زناشویی، از استقلال، اختیار و حقوق برابر با مردان برخوردار است و از نظر فکری، انسانی آزاد و مستقل بوده و در مسائل اجتماعی و سیاسی ضرورت دارد شرکت کند و از حقوق برابر با مردان برخوردار باشد (میشل، ۱۳۷۷: ۱۲).

به دنبال پیشرفت غرب در مسائل مربوط به حوزه زنان، در کشورهای عربی نیز دگرگونی‌هایی مثبت در راستای برآوردن حقوق فردی و اجتماعی زنان و تغییر قوانین مربوط به ازدواج، طلاق و اشتغال آنان به وجود آمد. در همین راستا، برخی از اندیشمندان با مشاهده وضعیت جدید زنان در جوامع غربی و اینکه هیچ‌کدام از این تغییرات مغایر با قوانین شرع نیست، به دنبال تغییر وضعیت زنان در جوامع اسلامی و احقاق برخی از حقوق آن‌ها برآمدند. اندیشمندان با تلاش خود توانستند این خواسته تاریخی زنان را که همان لزوم دستیابی به جایگاه واقعی در جوامع عربی-اسلامی است، به زمامداران کشورهای عربی انتقال دهند و با ترویج مفاهیم اساسی در این موضوع، فرآیند تحقق نسبی حقوق زنان را هموار کنند.

با گذشت زمان و در پی شکل‌گیری حرکت‌های آزادی‌خواهانه در پاره‌ای از کشورهای عربی، به‌ویژه انحلال رسمی خلافت عثمانی به‌دست مصطفی کمال در سال ۱۹۲۴م. زمینه گسترش دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه با دو رویکرد اسلامی و غربی برای دانش‌آموختگان عرب در مدارس دینی و مراکز آموزشی وابسته به کشورهای غربی فراهم آمد. آنان کوشیدند در راستای دستیابی به استقلال سیاسی و مبارزه با استبداد و سلطه بیگانگان، نگرش‌های سنتی و بازدارنده از جمله برداشت‌ها و تلقی‌های غلط درباره «زنان» را که با آمیزه‌ای از آموزه‌های دینی بر اذهان سایه

افکنده بود، اصلاح کنند و الگوهای نو و متفاوتی را بر اساس تعالیم قرآن یا تجربه‌های جدید غرب، به زنان عرب و حاکمان سیاسی بشناسانند. در دوره‌ای که غرب هر روز با پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی، حیرت جوامع دیگر را برمی‌انگیخت، فاصله بین غرب پیشرفته و جوامع اسلامی، بیش از پیش آشکار گردید و مسلمانان دچار نقد و بعضاً تناقضات شدند و مصلحان نواندیش در جوامع اسلامی درصدد رفع این فاصله و تناقضات برآمدند. این نواندیشان در نوشته‌های خویش با طرح موضوعاتی چون لزوم برابری حقوق زن و مرد، لزوم اصلاح قوانین ازدواج و طلاق، منع چند زنی، حدود شرعی پوشش و حجاب زن، ضرورت فراهم آوردن امکان تعلیم و تربیت برای زنان و موضوع سرپرستی مرد بر زن را با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فقهی، جامعه‌شناسی و روانشناسی، مطرح نموده و به ترویج مفاهیم پایه‌ای پیرامون حقوق زنان همت گماشتند.

بی‌گمان، روشنگری‌های آنان بر اراده مردم و حاکمان در کشورهای عربی برای بازنگری در قوانین مدنی ناظر بر حقوق زنان و اصلاح رویکردهای سنتی، تأثیری مثبت نهاد؛ زیرا حقوق و جایگاه اجتماعی زنان در کشورهای عربی پس از سپری شدن چند دهه، دگرگونی شایان توجهی به خود دید؛ برای نمونه، در مصر به سال ۱۹۲۰ و در سوریه به سال ۱۹۵۳م. قوانینی در دفاع از حقوق زنان در مسائلی چون ازدواج و طلاق و چند همسری به تصویب رسید.

در قرن بیستم، اندیشه‌های اسلامی در رویارویی مستقیم و گسترده با اندیشه‌های غربی قرار گرفت. غربی که بنابر نظر اندیشمندان و مصلحان اسلام‌گرای پیشگام آن دوره، چالش تاریخی شدیدی در برابر جهان اسلام به نمایش گذارد و از نظر رشد و تحوّل در زمینه علم، فناوری، نظام مدیریتی و قانون‌گذاری، تجربه پیشگامی را به همراه داشت.

در مجموع، می‌توان گفت، تحوّل در حوزه علم و فناوری و بروز تغییرات اساسی در نظام قانون‌گذاری کشورهای دنیا، در نگاه به جایگاه حقوق و آزادی‌های زن، تغییراتی زیاد ایجاد کرده، و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی نیز همراه با این تغییرات، دچار دگرگونی‌هایی شده است. بیشترین عاملی که در تحولات اندیشه

نوگرای اسلامی تأثیرگذار بوده، حضور بزرگان و شخصیت‌های دینی و معاصر و بیان اندیشه و دیدگاه فکری- اجتماعی خود و مشارکت در امور محیط پیرامون خود بوده است. بارزترین این شخصیت‌ها را می‌توان شیخ محمد عبده (۱۳۲۲-۱۲۶۶هـ.ق.) و محمد رشید رضا (۱۳۵۴-۱۲۸۲هـ.ق.) دانست. عبده و رشیدرضا در گستره اندیشه و دیدگاه‌های خود درباره مسائل زنان در مقایسه با اندیشه‌های پیش و پس از خود، جلوتر و رشدیافته‌تر ظاهر شدند.

جایگاه زنان از منظر اندیشمندان اسلامی معاصر

مطالعات اندیشمندان اسلامی در حوزه زنان به لحاظ تاریخی، از ربع دوم سده بیستم شروع شد و به مدت پنج دهه تا نیمه دهه هفتاد این سده ادامه یافت. در این دوره، اندیشه اسلامی با واقعیت‌هایی کاملاً متغیر مواجه شد و به واسطه آن دچار چالش‌های فکری و شناختی متفاوتی گردید، که از شیوه تعامل غرب با دیدگاه‌های اندیشه اسلامی در مسائلی مانند زن، آزادی و حقوق بشر برخاسته است. یکی از مباحث مورد مناقشه، مسائل مطرح در حوزه زنان است.

مطالعات زنان در اندیشه اسلامی معاصر بر حسب نوع تأثیر و تأثر از مدرنیته و فمینیسم را می‌توان به دیدگاه نوسلفی، دیدگاه اجتهادی، دیدگاه تجددگرای اسلامی و در نهایت دیدگاه معرفت‌شناسانه، قابل تقسیم‌بندی نمود (پزشگی، ۱۳۸۴: ۶).

دیدگاه نوسلفی

دعوت‌های سلفی، جنبش‌هایی بودند که در نتیجه احساس انحطاط از آغاز سده هجده میلادی در بخشی عظیم از جهان اسلام به وجود آمدند و تا نیمه اول سده نوزدهم میلادی ادامه یافتند (محمد شریف، ۱۳۷۰: ۴۵/۴). این دعوت‌ها شامل نهضت محمدبن عبدالوهاب (۱۲۰۱-۱۱۱۱ ق.) در عربستان، نهضت محمدبن علی سنوسی (۱۲۷۶-۱۲۰۲ ق.) در شمال آفریقا و نهضت محمد بن احمد عبدالله (۱۳۰۲-۱۲۶۰ ق.) در سودان می‌شدند. اهداف این جنبش‌های اصلاحی، دعوت به اسلام واقعی جهت یافتن الگوی اصیل زن، زدودن سنت‌های جنسی و

جنسیتی جاهلی سده بیستم و ایجاد وحدت میان زنان مسلمان از طریق جذب شدن در جنبش‌های گوناگون زنان بود.

نوسلَفی‌گری علاوه بر اینکه جنبشی سیاسی محسوب می‌شد، از خاستگاه‌های فکری، مذهبی و فلسفی نیز برخوردار بود. این دیدگاه با ادعای تمسک بر تعالیم قرآن و سنت، خواهان یافتن راه‌حلهایی نو برای مسائل جدید بود و با تغذیه فکری از اندیشه‌های محمدبن عبدالوهاب در پی ساده‌سازی و پالایش انبوه اندیشه‌های ذهنی از شریعت اسلامی برآمد (عمار، ۱۹۶۲: ۳۹).

دیدگاه اجتهادی

دومین دیدگاه اصول‌گرا در اندیشه اسلامی معاصر در باب مسائل زنان، دیدگاه اجتهادگرا بود. در زمان آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی، دارالتقرب المذاهب الاسلامیه به همت تنی چند از روشنفکران سنتی و شیعه تأسیس شد و ایشان نیز در دوره مرجعیت خود تا حدّ ممکن با این سازمان همکاری و همفکری کرد. در واقع پس از سال‌های متمادی، میان یک رهبر بلند پایه شیعه با شیخ عبدالمجید سلیم، زعیم حوزه سنتی الازهر و بعد از فوت وی با فاصله دو سه سال، با شیخ محمود شلتوت، روابطی دوستانه برقرار شد. طی این دوره با برقراری روابط علمی میان دو مرکز دینی، ایران به پایگاه اصلی دیدگاه اجتهادگرا تبدیل گردید و مسائل زنان تحت‌تأثیر آموزه‌های اندیشمندانی از قبیل علامه محمدحسین طباطبایی، امام خمینی، عبدالله جوادی آملی، شیخ محمدحسین فضل‌الله، محمد مهدی شمس‌الدین و به‌ویژه مرتضی مطهری قرار گرفت. بی‌تردید، مطهری شاخص‌ترین شخصیت ایرانی در مطالعات زنان از دیدگاه اجتهادی معاصر است و در خارج از ایران، مهم‌ترین شخصیت این دیدگاه محمدحسین فضل‌الله می‌باشد.

جنبش بازخیزی در جهان اسلام از نظر مرجعیت فکری، شامل دو دیدگاه بود: نخست دیدگاه عرفی که به حقوق زن از زاویه ناسیونالیستی و اومانیستی می‌نگریست و منبع تغذیه آن غالباً غرب بود و در آثار نویسندگانی چون احمد فارس و فرح انطون مشاهده می‌شود و دوم، دیدگاه اسلامی با مرجعیت دینی که اندیشمندانی چون

طهطاوی، جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی و رشیدرضا را در خود جای می‌داد. این دیدگاه را اندیشه اسلامی نوگرا می‌نامند. دو گرایش مذکور (عرفی و اسلامی) از اوایل سده بیستم به وسیله قاسم امین درهم ادغام شد و بیشتر رنگ عرفی به خود گرفت ولی گروه اقلیت اسلامی آن از دومین ربع این سده توسط رشیدرضا به سمت گرایش‌های نوسلفی حرکت کرد. دیدگاه اجتهادی در میان دو گرایش عرف‌نگر و نوسلفی رشد یافت.

دیدگاه تجددگرایی اسلامی

اندیشه تجددگرا، رشد خود را از دهه ۱۹۲۰م. آغاز کرد و تاکنون به حیات خویش ادامه می‌دهد. دیدگاه تجددگرایی اسلامی، برخاسته از آرا و عقاید متفاوتی است و گستره تنوع مکاتب فکری آن، طیفی وسیع را دربر می‌گیرد؛ اما جملگی در کاربرد تعالیم مدرنیته برای عقاید اسلامی خود، هم‌نظر هستند.

این اندیشمندان تلاش می‌کنند دین را در روزگار خود، کارآمد جلوه دهند و به‌روز کنند و از این رو آن را به جلوه‌هایی گوناگون می‌آریند تا متدینان اعتمادشان را نسبت به دین خود از دست ندهند. این عده از مصلحان، دین را در آینده جستجو می‌کنند و معتقدند دین برنامه‌ای جامع برای زندگی انسان در همه ابعاد آن است و دلیل انحطاط دینی را قرائت متحجرانه و واپس‌گرایانه آن می‌دانند. برخی نیز اعتدالی و برخی هم افراطی عمل می‌کنند. این قرائت از دین، معمولاً حداقلی و به‌گونه‌ای بیشتر حق‌مدار و انسان‌گراست.

اندیشه تجددگرایی اسلامی از اندیشه نوگرایی اسلامی و به‌ویژه دیدگاه‌های قاسم امین تغذیه کرده است. در مکتب هندی نیز سید احمدخان هندی را می‌توان در این زمره برشمرد.

دیدگاه معرفت‌شناسی اسلامی

از دهه ۱۹۸۰م. با توجه به آموزه‌هایی جدید که در زمینه فلسفه، ادبیات و علوم انسانی به‌وجود آمد (که گاهی از آن به انقلاب معرفتی تعبیر می‌شود)، گروهی دیگر

از نویسندگان اسلام‌گرا پدید آمدند که با وجود پراکندگی گرایش‌های فکری‌شان، می‌توان آن‌ها را به تبع اندیشه‌های نصر حامد ابوزید، ذیل عنوان دگراندیشان معرفت‌شناس، جمع کرد.

از دیدگاه معرفت‌شناسی، پیراستن اسلام از شائبه‌های عقب‌ماندگی به‌طور عام و اصلاح وضعیت زن به‌طور خاص، تمهیدی است برای اندیشه نوگرا، تا قرائت خود از اسلام و نصوص آن را بیان کند؛ قرائتی که متفاوت از اندیشه نوسالفی است و براساس آن، حقوق اعطایی اسلام به زن، از حقوق زن اروپایی پس از رنسانس بیشتر می‌نماید.

بررسی تطبیقی جایگاه زنان در اندیشه عبده، رشیدرضا و سید احمدخان هندی
این اندیشمندان را به‌عنوان پیشگامان نوآوری اسلامی^(۱) می‌توان برشمرد. نوگرایی اسلامی در نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی در کشورهای هند، مصر و ترکیه، گسترش یافت. منظور از نوگرایی اسلامی این بوده که اصلاح‌طلبان^(۲) و نوگرایان مسلمان، اختلاف بین اسلام آسمانی و اسلام تاریخی را احساس کردند و کوشیدند تا بر آن فائق آیند. در اصلاح‌گرایی اسلامی، فقط به اصلاح‌گرایی توجه شده، اما در نوگرایی اسلامی، علاوه بر نوگرایی، به اصلاح‌گرایی هم پرداخته شده است. به‌علاوه اینکه اصلاح‌گرایی اسلامی، پاسخ‌گوی مشکلات داخلی جامعه اسلامی هم بوده، اما نوگرایی اسلامی به مسائل داخلی و هم به تهدیدات خارجی نسبت به جامعه اسلامی پاسخ داده است.

سید جمال‌الدین اسدآبادی در خارج از کشورهای عربی از قبیل هند، ایران، عثمانی و حتی اروپا نیز فعالیت می‌کرد. او اولین نوگرای اصیل مسلمان شناخته می‌شد و عبده به پدر نوگرایی اسلامی شهرت داشت (گل‌مکانی، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

شیخ محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۵۰ م.)

مهم‌ترین ره‌آورد محمد عبده برای دیدگاه اجتهادی اندیشه اسلامی معاصر، رهایی مطالعات زنان از زندان ظاهرگرایی بود. گرایش عبده در مسائل زنان، راه میانه‌ای بین

دیدگاه‌های سلفی و نگرش‌های تجدیدگرا در جوامع اسلامی محسوب می‌شود (عمار، ۱۹۸۸: ۱۶۸).

اگر دیدگاه سلفی ارزش میراث منقول از سلف را بر منزلت عقل در مسائل زنان برتری می‌دهد، عبده به جایگاه ویژه عقل تأکید می‌کند، هرچند که او نیز ارزشی مطلق به عقل نمی‌دهد و اهمیت نصوص دینی مربوط به زن را ناچیز نمی‌شمارد. در نظر عبده، منزلت عقل بشر، برتر از منزلت میراث سلفی است؛ زیرا دلیلی از محتوای متون سلفی که بر دستاوردهای عقل برتری داشته باشد، یافت نمی‌شود. در این میان، نصوص قرآنی، مستثنی هستند؛ زیرا آیات قرآن، خالی از اشتباه و برتر از مواضع جدل می‌باشند، و از این رو بر عقل مقدم‌اند (پزشگی، ۱۳۸۴: ۸۹).

عبده، تقدّم آیات قرآن را نه از آن جهت می‌داند که ظواهر آیات بر عقل و براهین آن مقدم هستند- آن گونه که سلفیان گمان می‌کنند- بلکه از منظر او، آیات قرآنی چارچوبی را مشخص می‌کنند که انسان با توجه به آن می‌تواند عقل و علم خود را بدون آنکه به محذور مخالفت با قرآن بیفتد، به کار گیرد (پزشگی، ۱۳۸۴: ۸۹). وی با کاربست روش اجتهادی خود در مسائل زنان، نوآوری‌هایی در آن ایجاد کرده از جمله برابری زن و مرد در تمامی حقوق و وظایف به جز حق سرپرستی و ریاست، آموزش همگانی زنان، منع حق مطلق طلاق برای مردان، اعطای حق طلاق به زنان از طریق حکومت و منع تعدّد زوجات در عصر حاضر، جز در مواردی از قبیل نازایی زن. برخی از آموزه‌های محمد عبده در اندیشه اسلامی معاصر به‌ویژه از دهه هشتاد میلادی، توسط اندیشمندان اجتهادگرا تعقیب شده است (پزشگی، ۱۳۸۴: ۹۰).

محمد رشیدرضا (۱۹۳۵-۱۸۶۵ م.)

رشیدرضا با توجه به شرایط نامساعد آن روز جهان اسلام و به‌خصوص ضعف خلافت عثمانی که سرانجام به فروپاشی آن انجامید، نظریاتی ارائه داد. او برای مقابله با استعمار اروپا، همه مسلمانان و زمامداران کشورهای اسلامی را به وحدت فراخواند؛ همچنین بر حفظ نهاد خلافت تأکید کرد و ویژگی‌هایی برای آن مطرح ساخت. بعد از الغای خلافت (۱۹۲۴ م.) نیز اندیشه حکومت اسلامی را به‌عنوان جایگزین آن

مطرح نمود. رشیدرضا مدتی بعد در طرح نظریاتش که در واقع پاسخی به نیازهای آن روز جامعه اسلامی بود، دچار تناقض شد؛ زیرا از طرفی خصوصیات آرمانی که او برای خلافت مطرح کرد با واقعیت‌های جامعه قابل تطبیق نبود و اندیشه وحدت اسلامی وی نیز با دعوت او به عربیت تضاد داشت و از طرف دیگر، گرایش او از نوگرایی به سلفی‌گری و پیروی از افکار محمدبن عبدالوهاب، باعث انتقادهایی نسبت به وی شد.

افکار رشیدرضا در طول دوره حیاتش، سیری از نوگرایی به سمت نوسلفی‌گری طی نموده است. در نگاه وی، برابری زن و مرد در ارزش‌های انسانی، حقیقی مورد تأکید شرع و نابرابری آن‌ها، امری طبیعی یا فطری است؛ بنابراین وضعیت زن غربی به سبب خروج از مقتضیات فطرت، مورد تأیید شرع نیست و زن مسلمان نباید در پی رسیدن به آن باشد (رشیدرضا، ۱۹۸۴: ۱۳).

سید احمدخان هندی (۱۸۹۸-۱۸۱۷م.)

سید احمدخان هندی را می‌توان یکی از نوگرایان تجدیدگرا در مکتب هندی دانست. وی در زمره اندیشمندانی محسوب می‌شود که بر آن بود دین کهن را با دنیای جدید سازگار کند و آئینی مدرن و در خور انسان نوین ارائه دهد و دین را تا حدی دنیایی کند. وی بنیانگذار دانشگاه علیگر^(۳) در سال ۱۸۶۶م. در هندوستان است.

سید احمدخان علوم و معارف اسلامی را به شیوه سنتی فرا گرفت و در کنار آشنایی با علوم جدید، به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد (نهر، ۱۳۵۰: ۵۷۲). او معتقد بود تناقضی میان قول خدا (قرآن) و فعل خدا (طبیعت) وجود ندارد و چیزی مغایر با طبیعت در قرآن نیست (احمد، ۱۳۶۷: ۲۱). احکامی چون نماز و روزه و حج و زکات را بر پایه فایده‌های جسمانی و اجتماعی تفسیر می‌کرد و قوای طبیعی مانند آب و باد و ابر را با ملک (فرشته) تطبیق می‌داد: «گفته شده که او اسلامی سازگار با پیشرفت را به صورتی مطرح می‌ساخت که فرد مذهبی بی‌تعصب عصر ویکتوریا، آن را درک می‌کرد. در واقع هدف وی آن بود تا مدلل سازد که اسلام یعنی پیشرفت نوین و پیشرفت نوین یعنی اسلامی که به نحو درست، فهم شده است»

(هاردی، ۱۳۶۹: ۱۳۹). وی به‌خاطر همین دو دیدگاهش مورد انتقاد جدی پاره‌ای از متفکران دینی مسلمان از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی قرار گرفته بود.

با مقایسه میان انواع نواندیشی با رویکردهای گوناگون، روشن می‌شود که این نوع قرائت از دین، به‌رغم انتقادهایی که می‌توان بر آن وارد کرد، نتایجی مفید برای دین و پیروانش داشته است؛ از جمله به‌دلیل نگاه غیرمتعصبانه و انعطاف‌پذیر به دین، پیام‌آور صلح و دوستی و مدارا و پرهیز از خشونت در جامعه بوده و به‌دلیل توجه به دنیای جدید و علوم روز، سبب جذب نخبگان و روشنفکران شده، و در نتیجه موجب پیشرفت زندگی و اعتلای فرهنگی و اجتماعی و خرافه‌زدایی گردیده است (راداکریشن، ۱۳۶۷: ۵۴۵).

سید احمدخان با بنیان‌گذاری دانشگاه مشهور علیگر، خدمتی شایان به جامعه مسلمانان هند کرد و موجب اعتبار آن‌ها در هند و جهان شد. در این دانشگاه، نام‌آورانی چون ذاکر حسین (رییس جمهور هندوستان)، علامه اقبال لاهوری و... پرورش یافتند؛ نیز دانشمندانی بسیار برای اعتلای وضعیت جامعه مسلمانان تربیت شدند، که با خدمات خود در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی، جامعه هند را تحت‌تأثیر قرار دادند. این دانشگاه امروزه نیز یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های مرکزی هند است که از شهرت و اعتبار جهانی برخوردار است. به هر روی، این دیدگاه دینی، حداقل منشأ تنش و خشونت و جنگ و فقر پیروان نشده و تاریخ بدنامی ندارد.

تشابهات دیدگاه‌های محمد عبده، محمد رشیدرضا و احمدخان هندی در حوزه زنان
نواندیشان اسلامی با طرح موضوعاتی چون لزوم برابری حقوق زن و مرد، لزوم اصلاح قوانین ازدواج و طلاق، منع چندهمسری، حدود شرعی پوشش و حجاب زن، ضرورت فراهم آوردن امکان تعلیم و تربیت برای زنان و موضوع سرپرستی مرد بر زن، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فقهی، جامعه‌شناسی و روانشناسی به ترویج مفاهیم پایه‌ای پیرامون حقوق زنان همت گماشتند، که در ادامه، تشابهات مزبور در حوزه‌های مختلف بیان می‌شود:

مسائل حوزه اجتماعی - سیاسی

روشنگری‌های مصلحان اسلامی، بر اراده مردم و حاکمان کشورهای عربی برای بازنگری در قوانین مدنی، تأثیری مثبت برجای نهاد. محمد عبده، مسائل مربوط به پیوند زناشویی و میزان اختیار مردان در امر طلاق را در مرتبه نخست مشکلات زنان می‌دانست. او برای جلوگیری از اقدام خودسرانه مردان در طلاق همسران خویش، مواد حقوقی را به تصویب رساند (عمار، ۱۹۸۸: ۲۴۶).

عبده، طلاق را امری رجعی می‌دانست، هرچند سه بار در یک مجلس انجام گیرد (فاخوری، ۱۰۵۲: ۱۳۷۷). وی با کاربست روش اجتهادی خود در مسائل زنان، نوآوری‌هایی در آن ایجاد کرد. برابری زن و مرد در تمامی حقوق و وظایف به جز حق سرپرستی و ریاست، آموزش همگانی، منع حق مطلق طلاق برای مردان، اعطای حق طلاق به زنان از طریق حکومت و منع تعدد زوجات در عصر حاضر - جز در مواردی از قبیل نازایی زن - از موارد قابل ذکر در این زمینه است. برخی از آموزه‌های عبده در اندیشه اسلامی معاصر به‌ویژه از دهه هشتاد میلادی، توسط اندیشمندان اجتهادگرا تعقیب شده است (عبده، ۱۹۷۲: ۵۳۰/۴).

رشیدرضا نیز از احکام شریعت در مورد طلاق دفاع می‌کرد. به اعتقاد وی، پس از تحریم طلاق از سوی کلیسا، غربیان چاره‌ای از آن ندیده (و بدان دوباره روی آورده) و حتی در آن زیاده‌روی کردند ولی در روش اسلام، طلاق، به دور از افراط و تفریط است (رشیدرضا، ۱۹۸۴: ۲۱).

در نظر احمدخان هندی، سنگ بنای تغییر، اصلاح آموزش بود و موقعیت فردی و اجتماعی زنان نیز با ارتقای سطح آموزش، بهبود می‌یافت. این تحول در آموزش علوم دینی و آموزش به سبک غربی در پی تحولات رخ داده در هند، پدید آمد. سیداحمدخان نیز در مقام بنیانگذار تجددگرایی اسلامی و شخصیتی اثرگذار در میان مسلمانان هند، آموزش غربی و نظام آن را پذیرفت و در واقع آن را برای بهبود وضعیت اجتماعی مسلمانان هند، مناسب دید.

آرای سیداحمدخان در خصوص مسئله‌ای مانند طلاق، شاید به‌وضوح بیان نگردیده باشد ولی از اظهار نظرهای وی در باب مسائل دیگر و هم‌چنین تلاش او جهت آموزش زنان و اعزام مبلغان معتقد به تحصیلات زنان به‌منظور ارتقای مقام

اجتماعی آن‌ها به نقاط مختلف هند، می‌توان به سبک اندیشه وی در خصوص حقوق اجتماعی و سیاسی زن پی برد.

محمد عبده نیز آموزش را همان عصای سحرآمیزی می‌دانست که قادر است همه چیز را تغییر دهد و پرداختن به آن، راه حلی مناسب برای تمام معضلات محسوب می‌شد؛ البته محیط اجتماعی بایستی برای انجام این آموزش و سپس بهره‌گرفتن از افراد آموزش دیده، آماده و مناسب باشد (عمار، ۱۹۹۳: ۱۴۲). او در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: ما امیدواریم که دختران مان آموزش ببینند، چراکه خداوند قادر متعال، آن را لازم شمرده و بسیاری از آیات مقدس قرآن نیز این ایده را مکرراً طرح و تصریح کرده است. قرآن، آموزش را برای زنان و مردان لازم دانسته تا بتوانند وظایف خود را در زندگی و نسبت به مذهب به جا آورند. رها کردن دختران مان در گمراهی و جهالت، گناه بزرگی است (کم‌گویان، ۲۰۰۸).

عبده اعتقاد داشت که نخستین بار، اسلام، زن را به عنوان انسان برابر با مرد به رسمیت شناخت. او آموزش را حقی برای زنان دانست. زمانی که او سعی داشت از دین اسلام و موضع آن در مقابل تمدن جدید بحث کند و پاسخی درخور به وزیر خارجه فرانسه که به دین اسلام تاخته بود، بدهد، در خصوص حق زن در تحصیل علم چنین می‌گوید: «آیا این حدیث درستی است یا نه که طلب علم برای همه زنان و مردان مسلمان یک فریضه است؟ قرآن معنای آن را تأیید می‌کند و عمل مسلمانان نخستین را بر آن، صحه می‌گذارد. مرد و زن در این خطاب یکسان تکلیف شده‌اند و اسلام، علم را از فرائض و از نشانه‌های ایمان قرار داده است.» (عبده، ۱۹۸۳: ۹۷)؛ بنابراین مسئله آموزش، یکی از موارد اصلی در اندیشه محمد عبده بوده که آن را برای پیشرفت جامعه اسلامی از ضروریات می‌دیده است.

مسائل حوزه اقتصادی - مالی

اعطای حقوق مالی و استقلال و مالکیت زن بر اموال و انواع بهره‌وری مشروع، یکی از قوانین ثابت اسلام است. عبده که مساوات را اصلی در مسائل زنان می‌دانست، به‌رغم همت بلندش، نتوانست در قضایای دیگر که مربوط به مساوات است و ظواهر نصوص قرآن، خلاف آن را نشان می‌دهد، به نتیجه‌ای نهایی برسد؛ مثل عدم مساوات مرد و

زن در شهادت و ارث، قیم‌بودن مرد در خانواده و داشتن حق طلاق (رضوان‌السید، ۱۳۷۹: ۵).

رشیدرضا در مورد حقوق مالی زن، نابرابری ارث را با اصل برابری، ناسازگار نمی‌بیند؛ زیرا هزینه زندگی به عهده مرد است. او مهریه را نه بهای بهره جنسی مرد از زن، بلکه هدیه‌ای دوستانه می‌شمارد؛ که مرد به زن می‌دهد تا ریاست او را بر خویش بپذیرد. رشیدرضا، قلمرو قوامیت را تمام اوامر و نواهی شوهر دانسته و زمینه تصرفات و بهره‌وری از اموال را برای زن محدود می‌داند.

تفاوت‌های دیدگاه‌های محمد عبده، محمد رشیدرضا و احمدخان هندی در حوزه زنان
 عبده اعتقاد به برابری انسانی زن و مرد دارد و بیان می‌کند که فقیهان لازم است در مسئله چند همسری، تجدیدنظر کنند. وی دو علت را بر می‌شمارد که یکی انسان شناختی و دیگری تاریخی است. او چند همسری را خلاف اصل طبیعی زناشویی می‌داند و می‌گوید: اصل این است که یک مرد، یک زن داشته باشد و هر دو از آن یکدیگر باشند. چند همسری، تنها در هنگام ضرورت مباح دانسته شده و به عدم ستم مشروط گردیده است (رشیدرضا، بی‌تا: ۳۲۲).

از جمله نظرات مهم عبده درباره مسائل زنان، دیدگاه او درباره حجاب زن مسلمان است. او تصریح می‌کند که شریعت اسلام هرگز حجابی را که در زمان او در مصر و دیگر کشورهای اسلامی متداول بود، تشریح نکرده و این عادت از ملت‌های دیگر به مسلمانان به ارث رسیده است. به نظر او، اینکه زن مسلمان از فرق سر تا کف پای خود را بپوشاند، مبنای شرعی ندارد، بلکه از عادت‌های مضرّی است که به دین چسبیده و دین از آن به کلی بیزار است (عیدان، ۱۳۹۲).

محمد عبده همچنین خواستار مساوات و برابری زن و مرد در حق داشتن طلاق بود. وی برای دفاع از دیدگاهش در باب قانونی شدن حق داشتن طلاق به صورت مساویانه برای زن و شوهر، به مثال‌هایی از فتوای فقهای سلف اشاره می‌کند. برای نمونه، برپایه مذهب ابوحنیفه و مالک، رواست که زن در هنگام اجرای عقد نکاح، شرط بگذارد که می‌تواند هر وقتی که دلش خواست، خود را طلاق بدهد (عیدان، ۱۳۹۲).

در زمینه آموزش زنان، محمد عبده با قوت تمام در برابر کسانی که مخالف آموزش زنانند و می‌خواهند آن‌ها را جاهل و عقب‌مانده نگه دارند، ایستاد. به اعتقاد عبده، زن آموزش ندیده و بی‌سواد، فرزندان خود را تربیت نمی‌کند، بلکه آن‌ها را با ندانم‌کاری‌هایش به مصیبت‌هایی عذیده گرفتار می‌سازد. مادر بایستی باسواد و آگاه شود تا بتواند به‌خوبی از عهده تربیت پسران و دختران خود به‌صورت کامل برآید (عیدان، ۱۳۹۲).

محمد عبده، برابری زن و مرد را تعمیم نمی‌دهد و مواردی چون نابرابری شهادت زن و مرد، نابرابری در ارث و سرپرستی خانواده را به‌گونه‌ای متناسب با رهیافت‌های تمدن جدید، توجیه می‌کند؛ برای مثال درباره سرپرستی مرد در خانواده می‌گوید: جامعه بشری - هرچند کوچک - نیازمند رییس است. از آنجا که مرد تلاش و کسب و کار می‌کند، حق اداره خانواده به او داده شده است؛ البته ریاست خانواده، شورایی است و نه استبدادی. اگر امور خانواده، بدون روابط روشن قدرت به حال خود رها شود، توان تداوم ندارد (رشیدرضا، بی‌تا: ۳۵۶).

عبده درباره شهادت زن، گفتاری روشن ارائه نمی‌دهد ولی سبب دو برابر بودن ارث مرد را مسئولیت‌های دشوار وی در خانواده و جامعه می‌داند (رشیدرضا، بی‌تا: ۳۵۶).

رشیدرضا در خصوص حقوق مالی زن، نابرابری ارث را با اصل برابری ناسازگار نمی‌بیند؛ زیرا هزینه زندگی به عهده مرد است (رشیدرضا، بی‌تا: ۳۷۰). او مهریه را نه بهای بهره جنسی مرد از زن، بلکه هدیه‌ای دوستانه می‌شمارد؛ هدیه‌ای که مرد به زن می‌دهد تا زن ریاست او را بر خویش بپذیرد (رشیدرضا، ۱۹۸۴: ۶۸).

رشیدرضا در بحث ازدواج و حقوق زنان در امر ازدواج، از سرپرستی مرد دفاع می‌کند و آیه ۲۲۸ سوره بقره را دلیل آن قرار می‌دهد: و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه؛ یعنی و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به‌طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است و مردان بر آنان درجه‌ای برتری دارند. او در اثبات ریاست مرد می‌گوید: زندگی زناشویی، زندگی اجتماعی است و هر جامعه‌ای باید ریسی داشته باشد؛ زیرا به‌طور طبیعی، آرا و خواسته‌های

افراد جامعه در برخی امور متفاوت است و مصلحت آنان جز با وجود رییس و مرجع حل اختلاف، تحقق نمی‌یابد (رشیدرضا، ۱۸۹۹: ۱۶). به نظر رشیدرضا، درمان نافرمانی زن با روی گردانی، دوری‌گزینی و کتک زدن، بخشی از لوازم ریاست است؛ هرچند روایاتی درباره ناخوش‌بودن زدن زن، جز هنگام ضرورت شدید، از پیامبر(ص) نقل می‌کند (رضوان‌السید، ۱۹۹۷: ۱۲۶).

رشیدرضا تقریباً رساله‌اش را به دفاع از چند همسری (رشیدرضا، ۱۹۸۴: ۱۲) اختصاص می‌دهد. در این بخش نیز روی گردانی وی از آرای استادش محمد عبده آشکار است. در حالی که خود وی در تفسیر المنار در تفسیر نظریه استادش درباره ترجیح حرمت چند همسری، تأکید می‌کند که تک‌همسری نقطه اوج پیشرفت بشری است. در کتاب «نداء للجنس اللطیف»، پس از گذشت سی سال، معتقد است که چند همسری مباح است و نه واجب و نه حرام. وی ریشه این امر را نیاز مرد و نیروی او، از میان رفتن مردان در جنگ‌ها و شیوع فساد در صورت نپذیرفتن چند همسری، می‌داند. رشیدرضا سپس به دفاع از حجاب روی می‌آورد و یادآور می‌شود که حجاب کامل و خانه‌نشینی، به زنان پیامبر (ص) محدود می‌شود و زن مسلمان می‌تواند از خانه بیرون رفته، ضمن آشکار ساختن چهره و کف دو دست، کارهایش را انجام دهد (رشیدرضا، ۱۹۸۴: ۱۲). رشیدرضا به زن مسلمان سفارش می‌کند در پی توهمات برابری ندود و به جای این کار، از حقوق شرعی بهره‌گیرد و عرف‌ها و عادات غیر شرعی را - که مانع رسیدن به این حقوق است - کنار نهد؛ بنابراین در نگاه رشیدرضا، برابری زن و مرد در ارزش‌های انسانی، حقیقی، مورد تأکید شرع و نابرابری آن‌ها، امری طبیعی یا فطری است. وضعیت زن غربی به سبب خروج از مقتضیات فطرت، مورد تأکید شرع واقع نشده و زن مسلمان نباید در پی رسیدن به آن باشد (رشیدرضا، ۱۹۸۴: ۲۵).

سید احمدخان هندی در عین حال که بر آموزش زنان صحه نهاد و تعدادی زیاد از مبلغان معتقد به تحصیلات زنان را به منظور ارتقای مقام اجتماعی آن‌ها به نقاط مختلف هند فرستاد، بر این نظر بود که آموزش زنان لزوماً نباید در مدارس باشد، بلکه بهتر است زنان در خانه آموزش بینند. وی ضرورتی برای خروج زنان از منزل

نمی‌دید، چراکه آن‌ها به سبب جهل‌شان باید منزوی و پرده‌نشین باشند. او ابراز می‌داشت، در ایام شکوه‌مند صدر اسلام، زنان، با سواد بودند و می‌توانستند ارث ببرند و آن را مدیریت کنند. آن‌ها نه تنها توان خواندن، بلکه نوشتن و محاسبه را هم داشتند. او علیه مجاز بودن تعدد زوجات با تعبیر مجدد از قرآن استدلال می‌کند. شعار سید احمدخان هندی، آموزش است (هوشنگی، ۱۳۹۲: ۱۵). با تلاش‌های وی، دانشگاه اسلامی علیگر^(۴) در هند تأسیس شد و بزرگانی چون اقبال لاهوری و ذاکر حسین (رییس‌جمهور هندوستان)، در آنجا پرورش یافتند. دیدگاه‌های سهل و واقع‌گرایانه‌ای که این اندیشمند نسبت به مسائل اسلامی داشت، شاید باعث شد که تعصبات فرقه‌ای در جامعه مسلمانان هند کمرنگ‌تر از سایر کشورها گردد.

به‌این ترتیب، به‌نظر اصلاح‌گران، نظام نابرابر مردان و زنان در سطح فرهنگی، قابل تجدیدنظر است. در انزوا قراردادن زنان و کاملاً مستور کردن آن‌ها، ظاهراً هیچ پشتوانه‌ای در قرآن و سنت وجود ندارد. مواردی همچون برتری مردان بر زنان در ارث، دیه، ارزش گواهی (شهادت دادن)، حق سرپرستی و حق طلاق را که فقها با استناد به تصریحات قرآنی و اصول فقهی مطرح کرده‌اند، می‌توان بازخوانی کرد، و چون زمینه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که این آیات ناظر به آن‌هاست، تغییر یافته، می‌توان گفت، دیگر چینی نابرابری‌های جنسی مشروعیت ندارد. از سویی با تأکید بر جایگاه عقل در فهم دین، مسلم است که برای عقل انسان، پذیرش نابرابری جنسی در حالی که خود خداوند به برابری معنوی همه مسلمانان امر می‌کند، ناخوشایند است (الترکی، ۱۳۸۸: ۷۰۵/۲). (پزشگی، ۱۳۸۴: ۸۹).

نتیجه‌گیری

زن در طول تاریخ، تأثیری به‌سزا در تمدن‌سازی داشته و شخصیت او از نگاه تمدن‌های گوناگون بشری و آیین‌های مختلف در طول تاریخ، همواره توأم با تحقیر بوده است. با ظهور اسلام در جزیره‌العرب، اسلام، بر آگاهی، بیداری، آزادگی، انتخاب و خلاقیت زن تأکید ورزید و هرگز نگاه ابزاری به او را چه به نحو تفریطی یا افراطی، برنتابید.

جایگاه زن در نظام اجتماعی و فرهنگی کشورهای عربی، تا نخستین دهه‌های قرن بیستم، مناسب نبود و زنان از کم‌ترین حقوق شهروندی برخوردار بودند. کشورهای مسلمان برای پیشرفت در حوزه‌های مختلف، نیازمند الگوبرداری از کشورهای غربی بودند. شاید در برخی از حوزه‌ها، الگوبرداری امکان‌پذیر باشد ولی در حوزه زنان، بایستی مقید به قوانین مذهب و فقه بود. اصلاح‌طلبان اسلامی کوشیدند در راستای دستیابی به استقلال سیاسی و مبارزه با استبداد و سلطه بیگانگان، نگرش‌های سنتی و بازدارنده از جمله برداشت‌ها و تلقی‌های غلط درباره «زنان» را که با آمیزه‌ای از آموزه‌های دینی بر اذهان سایه افکنده بود، اصلاح کنند و الگوهای نو و متفاوتی که بر اساس تعالیم قرآن یا تجربه‌های جدید غرب است، به زنان عرب و حاکمان سیاسی بشناسانند. مواردی مانند مشاغل زنان، مشارکت سیاسی زنان، تحصیل زنان، و حقوقی که بایستی به زنان داده شود و... از مواردی بودند که هیچ‌کدام مخالفتی با فقه و شرع نداشتند و اصلاح‌طلبان اسلامی بالاخص عبده، رشیدرضا و سید احمدخان هندی، تلاش‌هایی وسیع در این حوزه به انجام رساندند. پژوهش پیش رو کوشید تا جایگاه زن را در اندیشه سه تن از اندیشمندان اسلامی یعنی محمد عبده، رشید رضا و سید احمدخان هندی مورد بررسی قرار دهد. هر کدام از این سه اندیشمند، در یک طیف فکری خاص قرار دارند. عبده و رشیدرضا هر دو از نواندیشان مکتب مصر و سیداحمدخان هندی از نوگرایان مکتب هندی محسوب می‌شود.

پرسش اصلی پژوهش این‌گونه مطرح گردید که جایگاه زنان در اندیشه‌های عبده، رشیدرضا، سید احمدخان هندی چه تشابهات و تفاوت‌هایی دارد؟

در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله بدین‌گونه بیان شد که هر سه نفر این اندیشمندان، معتقد به حضور اجتماعی زنان و کسب علم و مفاخر از طرف آنان بودند، اما تأکید سید احمدخان و عبده بر تعلیم و تربیت زنان، بیشتر بود، در حالی که رشیدرضا، مشاغل زنان را مورد توجه قرار می‌داد.

فرضیه مقاله مورد اثبات قرار گرفت؛ زیرا یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عبده به‌عنوان یکی از پیشگامان نواندیشی دینی، تلاش گسترده‌ای جهت احقاق حقوق و شناخت زن به‌عنوان یک عضو جامعه انجام داد. عبده از بسیاری احکام اسلامی،

غبار کهنگی زدود. آرای او در مورد حق طلاق و آموزش زن، بحث چند همسری و حجاب، شاهد بر این نکته است. از نظر عبده، لازم است که فقیهان در مسئله چند همسری تجدیدنظر کنند. وی معتقد است با رواج چندهمسری، راهی برای تربیت امت وجود ندارد.

رشیدرضا نگاهی اصول‌گراتر از استاد خویش، عبده، داشت. وی در خصوص حقوق اقتصادی زن، نابرابری ارث را با اصل برابری ناسازگار نمی‌بیند؛ زیرا معتقد است که هزینه زندگی به عهده مرد است و بایستی سهم مرد از زن بیشتر باشد.

سید احمدخان هندی که از نظر زمانی، قبل از عبده و رشیدرضا بود، دیدگاهی مادی و واقع‌گرا به مسائل دارد. دیدگاه وی در خصوص مسئله وحی، مؤکد بر این نکته است. سید احمدخان هندی تأکیدی زیاد بر مسئله آموزش داشت و معتقد بود که با آموزش می‌توان جامعه اسلامی را اصلاح نمود. سید احمدخان اعتقاد داشت که آموزش زنان بایستی در خانه انجام شود. علاوه بر افتراقات، دیدگاه‌های این سه اندیشمند، اشتراکاتی نیز در خود دارند: محمد عبده، مسائل مربوط به پیوند زناشویی و میزان اختیار مردان در امر طلاق را در مرتبه نخست مشکلات زنان می‌دانست و رسیدگی و قانون‌مند کردن آن را در کانون فعالیت اصلاح طلبانه خود قرار داد. رشیدرضا نیز از احکام شریعت در مورد طلاق دفاع می‌کرد و معتقد بود که روش اسلام در امر طلاق به دلیل دور بودن از افراط و تفریط، برای زوجین بهتر است.

از موارد دیگر، اتفاق نظر هر سه اندیشمند در حوزه آموزش است: در نظر سید احمدخان هندی، سنگ بنای تغییر، اصلاح آموزش بود. موقعیت فردی و اجتماعی زنان نیز با ارتقای سطح آموزش، بهبود می‌یافت. محمد عبده نیز آموزش را همان عصای سحرآمیزی می‌دانست که قادر است همه چیز را تغییر دهد. رشیدرضا آموزشی را که آگاهی دینی زنان را افزایش داده و آن‌ها را در انجام وظایف اجتماعی و خانوادگی رشد دهد، مناسب برای زنان می‌دانست.

با بیان تشابهات و تفاوت‌های دیدگاه‌های این سه اندیشمند در باب جایگاه زنان، این نکته قابل تشخیص است که همه اندک‌دکردکرئیشمندان موردنظر به دنبال تبیین جایگاه واقعی زن در جامعه بودند و تأثیرات هر کدام آن‌ها از سنت و مدرنیته، باعث تغییر در آرایش آن در حوزه مسائل زنان گردیده است.

پی نوشتها:

1. Islamic Modernism.
2. Reformists.
3. Aligarh Muslim University.
4. Aligarh Muslim University.

منابع:

کتابها:

- قرآن کریم، (۱۳۸۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر جمال.
- کتاب مقدس، (۱۳۸۴). بی‌جا، انجمن کتاب مقدس ایران.
- آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۸۳). تحقیقی در دین یهود. تهران: انتشارات نگارش.
- ابن اثیر، (۱۹۶۴م). اسد الغابة فی معرفة الصحابه. بیروت: دارالحیاء التراث العربی، جلد ۵.
- ابوزهره، الامام محمد، (۱۹۷۵م). تنظیم الاسلام للمجتمع. دارالفکر العربی.
- احمد، عزیز، (۱۳۶۷). تاریخ تفکر اسلامی در هند. ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الاصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۵۶م، الاغانی. بیروت: بی‌نا، جلد ۱۰.
- ترکی، ثریا، (۱۳۸۸). زنان و اسلام (نقش و منزلت زنان). ترجمه نگار نادری، دائرةالمعارف جهان نوین اسلام ویراستار حسن طارمی و دیگران، تهران: کتاب مرجع، جلد ۲.
- دورانت ویلیام جیمز، (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات اقبال، جلد ۱۲.
- راداکریشنان، سروپالی، (۱۳۶۷). تاریخ فلسفه شرق و غرب. ترجمه خسرو جهاننداری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رشیدرضا، محمد، (۱۹۸۴م). نداء للجنس اللطیف: حقوق النساء فی الإسلام وحظهن من الإصلاح المحمدی العام. المكتب الإسلامی للطباعة والنشر.
- _____، (۱۸۹۹م). مجلة المنار. شماره‌های اول ژوئن و ۲۶ آگوست.
- _____، بی‌تا، تفسیر المنار. بیروت: دارالفکر.
- رضوان السید، (۱۹۹۷م). سیاسیات الاسلام المعاصر، مراجعات و متابعات. دارالکتاب العربی: بیروت.
- سعادوی، نوال، (۱۳۵۹). چهره عربیان زن عرب. ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: نشر اندیشه‌های نوین.
- عبده، محمد، (۱۹۸۳م). اسلام بین العلم و مدنیت. مصر: دارالهلال.

- _____ (۱۹۷۲م). *الاعمال الكاملة*. تحقیق محمد عماره، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، جلد ۴.
- _____ عماره، محمد، (۱۹۶۲م). *تحديات لها تاريخ*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات.
- _____ (۱۹۸۸م). *محمد عبده مجدد الدنيا بتجديد الدين*. القاهرة: دارالشروق.
- _____ (۱۹۹۳م). *الاعمال الكاملة للإمام الشيخ محمد عبده*. بیروت: دارالشروق.
- _____ فاخوری، حنا، (۱۳۷۷). *تاريخ الادب العربي*. قم: توس.
- _____ محمدشریف، میان، (۱۳۷۰). *تاريخ فلسفه در اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، جلد ۴.
- _____ مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴). *نظام حقوق زن در اسلام*. قم: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
- _____ مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد ۳.
- _____ میشل، آندره، (۱۳۷۷). *جنبش اجتماعی زنان*. ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر نیکا.
- _____ نهرو، جواهر لعل، (۱۳۵۰). *کشف هند*، ترجمه محمود تفضلی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ هاردی، پیترو، (۱۳۶۹). *مسلمانان هند بریتانیا*. ترجمه‌ی: حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مقاله‌ها:

- _____ پزشکی، محمد، کاظمی، نفیسه، (۱۳۸۴). «صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۰، صص ۱۰۸-۷۳.
- _____ رضوان السید، (۱۳۷۹). «زن از دو نگاه: فقه اصلاحی فقه احیایی»، *مجله نگاه حوزه*، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۱۲-۵.
- _____ گل‌مکانی، رامین، (۱۳۷۷). «نوگرایی در اسلام»، *فصلنامه مشکوه*، سال شانزدهم، شماره ۶۰ و ۶۱، صص ۱۸۹-۱۶۰.
- _____ هوشنگی، لیلا، (۱۳۹۲). «بنیادگرایی و اصلاح طلبی سلفی نحوه مواجهه با جایگاه زن در جامعه»، *پایگاه پژوهشی تخصصی فعالیت‌شناسی*، سال چهارم، اردیبهشت ماه.

خبرگزاری و رسانه‌ها:

- _____ عیدان، عقیل، (۱۳۹۲). *شیخ محمد عبده و مسائل زنان*. ترجمه: مهراں موحد، خبرگزاری (افغانی) جمهور، کد مطلب: ۴۷۴۲۳، تاریخ انتشار: جمعه ۲۳ حوت ۱۳۹۲، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۳/۳، قابل دسترس در: <http://www.jomhornews.com/fa/article/47423/>
- _____ کم‌گویان، اعظم، (۲۰۰۸). «رهایی زنان و روندهای سیاسی در خاورمیانه»، تاریخ انتشار در: ۲۰۰۸/۰۱/۱۷، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۳/۳، قابل دسترس در: <http://www.middleeastwomen.org/>

**A Review on Women's Position in Muhammad Abduh, Rashid Rida, Syed
Ahmad Khan Hindi Thoughts**

Shohreh Jalalpoor

*Assistant Professor, Political Science Department, Islamic Azad University, Shahreza, Iran
(shohrehjalapoor@yahoo.com)*

Roxana Kiani

*MA in Political Science, Political Science Department, Islamic Azad University, Shahreza, Iran,
Responsible Author (r.kiani217@gmail.com)*

Mohammad Zarezadeh

*MA in Political Science, Political Science Department, Islamic Azad University, Shahreza, Iran
(mamadzz@yahoo.com)*

■ **Abstract**

The view towards woman has always been humiliated in history and in various civilizations and rituals. With the advent of Islam, Muslim women benefited from economic, political and social rights. With the beginning of the Renaissance and the civilizational interaction between Islam and the West, some religious and legal issues of women in Islam were questioned by Western intellectuals. In this regard, Islamic scholars have tried to eliminate dust from Islamic genuine laws and respond to these doubts. This research has tried to answer this question, what are the similarities and differences between the position of women in the ideas of Abdo, Rashid Reza, Sayyid Ahmad Khan Hindi? Using the analytical-descriptive method, the author based his hypothesis on the fact that all three thinkers believed in the social presence of women, but the emphasis of Sayyed Ahmad Khan and Abdo on women's education was higher, while Rashid Reza took women's jobs under consideration. The findings of the research show that all scholars seek to explain the real status of women in society. The effects of each tradition and modernity and the political, social and cultural conditions of their society have led to a change in their views on women's issues.

■ **Keywords:** Woman, Tradition, Modernity, Mohammad Abdo, Mohammad Rashid Reza, Sayyed Ahmad Khan Hindi.